

## حکیم ازرقی

زین الدین ابوبکر ازرقی هروی در اوایل دولت سلجوقی ظهور کرد، روزگار شباب را در شهر سمرقند بکسب دانش گذرانیده، جامع کمالات و حاوی حالات گردیده، بر تزکیه نفس همت گماشته، بشیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری دست ارادت داده، تجلی نور معرفت را در خود دیده است.

پدر ازرقی «اسماعیل وراق» معاصر حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی بوده، استاد سخن هنگام فرارش از غزنین چون بشهر هری رسیده بخانه او فرود آمده و مدت شش ماه در آنجا متواری زیسته است.

حکیم ازرقی طبعی توانا دارد، تشبیهات بدیع اختراع میکند، بفضائل خویش معجب است، خود را برتر از عنصری میدانند باینکه پیرو حبیك اوست.

بیشتر قصه نامد شیوای ازرقی در مدح دو تن از شاهزادگان سلجوقی است: طغانشاه بن آلپ ارسلان و امیرانشاه بن قاورد بن چغری بیک داود. شمس الدین ابوالفوارس طغانشاه در روزگار پادشاهی آلپ ارسلان و والی خراسان و مقر حکمرانی اش هرات بوده، ازرقی را بمنادمت و مصاحبت خود برگزیده است. قاورد سر سلسله پادشاهان سلجوقی کرمان است و پسرش امیرانشاه پیش از پدر در گذشته و بشاهی نرسیده است.

تقی الدین محمد الحسینی کاشانی، در تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، مرک ازرقی را سنه ۵۲۷ هجری قمری نبشته است؛ ولی نورالدین محمد عوفی در تذکره لباب الالباب، تصریح میکند که ازرقی بمدت بر امیر معزی، ملک الشعراء دربار سلطان معزالدین سنجر که بسال ۵۴۲ در گذشته، سابق بوده است.

حکیم ازرقی، در نیمه سده ششم. کتاب «سندباد نامه» را برشته نظم کشیده است، چنانکه از این ابیات که ضمن چکامه شیوانی با مطلع:

## ای شکسته تیره شب بر روی روشن مشتری

تیره شب بر روی روشن مشتری در ششدری

خطاب بوالی خراسان، شمس الدوله طغانشاه سلجوقی، گفته است مستفاد میشود:

شهر یار ابنده اندر مدحت فرمان تو      گر تواند کرد بنماید ز معنی ساحری  
هر که بیند پندهای سودمند سندی باد      نیک داند کاندرو دشوار باشد شاعری  
من معانیهای او را یاور دانش کنم      گر کند بخت تو شاه خاطر مریاوری

سندی باد نامه داستانی است ادبی که خواجه عمید ابوالفوارس قناوزی بفرمان نوح بن نصر چهارمین پادشاه سامانی، در سال ۳۳۹ هجری قمری، از زبان پهلوی ساسانی پیارسی ساده دری ترجمه کرده و در پایان سده ششم بخامه خواجه بهاءالدین محمد بن علی بن محمد بن الحسن الظهیری الکاتب سمرقندی، صاحب دیوان رسائل سلطان طمغاج خاقان تهذیب و تحریر شده است. رکن الدین قلاج طمغاج ابراهیم ابن الحسین ماقبل آخر بن ملوک خانیه ماوراء النهر بوده و در حدود سنه ۶۰۰ هجری در گذشته است.

شاعر نامی خراسان، در نیمه سده ششم، همان ترجمه ساده قناوزی را منظوم ساخته، یا لقل پاره‌ای از موضوعات آن کتاب را نظم کرده و در صد گفتن همه داستان بوده است، چنانکه در چکاه دیگر برای طغانشاه وصف میکند:

بنده از مهر تو از جان خدمتی سازد همی      خرم و زیباورنگین چون شکفته بوستان  
داستانی طارقه کز اخبار و از اشکال او      بر گشاید طبع دانا را هزاران داستان  
پر طاموس است بروی بسته هر واید تر      شکل پروین است در روی رسته رنگ زعفران  
از معانی اندرو پر کننده امختی گفته‌ام      از ره فرهنگ و دانش وزره سود و زبان  
گر با تمامش خداوند جهان فرمان دهد      بنده اندر ایش از اندیشه بگدازم روان

ارزقی از اساتید سخن است، شعرش از معانی علمی، بویژه ریاضی، خالی نیست، شاعری منیع الطبع است در مدح ناکسان تن کهنه نمیکند (زان باک نایدش که بود کهنه پیرهن) از این است که تنگ دست بوده دیوانش بطبع نرسیده است.

## در حساب حال خود گوید :

يك نيمه عمر خویش به بیهودگی بیاد  
 از گشت آسمانی و تقدیر ایزدی  
 یا روزگار کینه کش از مرد دانش است  
 وین طرفه تر که من قدری وام کرده ام  
 زان بیشتر که چشم گشایم ز خواب خوش  
 چون کوه بیستون بنشیند پیش من  
 ناشسته روی تیره نشینم پیش وی  
 گوید هر آنچه خواهد و من درسزای او  
 هر چند مبعوض است و بخیاست و ناکس است  
 از کیسه دروغ نهم پیش او بسی  
 چندان دروغ و راست فرا گویمش بر سر  
 امیر دولتشاهن علاء الدوله بختیشاه سمرقندی از تاریخ فخر بنا کتی نقل میکند  
 که : « طغانشاه را قوت رجولیت کمتر بودی ، اطباء روزگار بسیار جهد نمودند و  
 معالجه کردند مفید نیامد ، حکیم ازرقی الفیه و شلفیه را تالیف کرد تهر گاه که سلطان  
 در آن کتاب و تصویرها و اشکال آن نظر کردی قوت شهوانی در حرکت آمدی . . .  
 این کتاب ، که نامش در دیوان منوچهری هم آمده ، بمقیده شد روان محمد قزوینی  
 پیش از حکیم ازرقی معروف بوده ممکن است او برای طغانشاه تهذیب کرده  
 باشد . ولی آقای فروزان فر ، در سخن و سخنوران ، نظام الفیه و شلفیه را از ازرقی  
 دانسته و بدین قطعه وی استدلال کرده است که خطاب بطغانشاه میکند .

اگر سخای تو گردد ببنده پیوسته  
 بنام فرخ تو قصه ای تمام کنم  
 دلیل قوت طبع من اندرین معنی  
 کسی که راه کز اندر سخن چنان راند  
 ز من گسسته شود دست سختی حدثان  
 که تا بحشر معانی از او دهند نشان  
 بس آن کتاب که من گفته ام بخواد و بخوان  
 چو راه راست بود جاودان کند بمیان